

بسم الله الرحمن الرحيم

همایش بین المللی بزرگداشت سید جمال
الدین اسدآبادی
(۲۱-۲۳ آبانماه ۱۳۸۷)

موضوع مقاله :

سید جمال الدین و سنت اتحاد اسلام

پژوهشگر :

مجید رنجبردار

مقدمه:

سید جمال الدین اسدآبادی از جمله شخصیت‌های است که بر سنت فکری زمانه خود تاثیر فراوان گذاشت اگر آیت الله نایینی را پایه گذار گفتمان جدید سیاسی در اندیشه تشیع و شیخ فضل الله نوری را پیش برنده سنت فکری حاکمیت دوگانه در تشیع بدانیم باید سید جمال را اندیشمندی دانست که هم در حوزه نجف و هم در تحولات سیاسی، فکری و اجتماعی ایران تاثیر فراوان گذاشت و سنت فکری اتحاد اسلام که مبارزه با استعمار در آن برجستگی تام داشت محصول تلاش‌های فکری و مسافرتی‌های متعدد و خانه به دوشی وی بود. گرچه این سنت نتوانست به عنوان یک جریان فکری تثبیت شود ولی در نزدیکی جهان اسلام و مبارزه با استعمار، آگاهی بخشی به مسلمانان اثر جدی داشت. سه شخصیت فوق الذکر در تاریخ معاصر ایران در راس سنت‌های فکری قرار می‌گیرند که تا به امروز به تحولات عراق و ایران تسری می‌یابد.

سید جمال نخستین فردی است که در کسوت روحانیت به صحنه سیاست و مبارزه با استعمار به طور جدی گام گذاشت. در نگاه به مدرنیته، مدرنیزاسیون و سیاست تفاوت محرز با هم مسلکان خود داشت لذا نه تنها در بین سیاستمدارانی که ورود عنصر جدید از حوزه مذهب را بر نمی‌تابیدند بلکه از هم مسلکان خود نیز نقدهای فراوان دید. سید جمال دو وجه داشت یکی وجه ضد استعماری و دیگری رویکرد رفع عقب ماندگی فرهنگی جهان اسلام، این دو وجه بر آیت الله نایینی به عنوان سردمدار سنت فکری اسلام نوگرا، سنت فکری اتحاد اسلام، بر سکولارهای فرهنگی که به عنوان سلفیزم شیعی معروف شدند و حتی بر ملی‌گرایان تاثیر فراوان گذاشت. پس از آن هیچ سنت فکری نیست که به یکی از این دو لایه توجه نکرده باشند.

گرچه سنت فکری اتحاد اسلام در عقلانیت سیاسی خود از دیگر سنتها بهره برد ولی مساله اصلی، راه حلها و خروجیها، علل و ظهور زمینه‌های فکری آن و نهایتاً بحران در آن سنت فکری آنرا متفاوت از دیگر سنت‌های فکری پیش گفته قرارداد گرچه با آن سنت‌ها هم به گفتگوی دیالکتیکی می‌

پرداخت. دغدغه اصلی آن مبارزه با استعمار و نزدیکی کشورهای جهان اسلام و رفع عقب ماندگی فرهنگی آنها بود. سنت فکری مزبور طی سیر اجتماعی خود از نگاه سیاسی به نگاه فکری منتهی گردید. مقاله حاضر تلاش دارد سنت فکری اتحاد اسلام را به عنوان یکی از سنتهای مطرح در قرن ۱۹ و ۲۰ با استفاده از مباحث نظری اجتماع گرایی به بحث بگذارد و ظهور، تداوم و افول آن را بررسی کند. بدین سان ساختار پژوهش مزبور دو بخش اساسی خواهد داشت: اول مباحث نظری و اجمالی پیرامون نظریات اجتماع گرایی که ظهور و سقوط سنتهای فکری را بررسی می کند و دوم ظهور و افول این سنت فکری در ایران. در بخش اخیر سعی می گردد علل ظهور سنت فکری در ایران، عقلانیت و چارچوب های نظری آن، گفتگوی سنت فکری اتحاد اسلام با دیگر سنتها و تاثیر و تاثر آنها و سرانجام بحران در این سنت فکری به بحث گذاشته شود. به نظر می رسد اتخاذ دیدگاه نظری فوق زوایای جدید و نارس سنتهای فکری را مشخص کند و نگاهی بومی تر به بررسی سنتهای فکری در بر خواهد داشت.

مباحث نظری :

اجتماع گرایان^۱ مکتب روشی است که اخیراً در غرب در نقد پوزیتیویسم و پست مدرنیسم ظهور کرده است. این مکتب از روش شناسی و معرفت شناسی خاصی بهره می برد که آنرا از دیگر رویکردهای تحلیلی و فکری متمایز می کند. السدیر مک اینتایر برجسته ترین نماینده این مکتب فکری است. اجتماع گرایان فلسفی، نقد اساسی به لیبرالیسم دارند و نوع نگاه آن را تقلیل گرایانه می دانند. مخالفت با جهانشمولی و تاکید بر فرد اجتماعی، محوریت نظریات در اجتماع گرایی است. آنها تاکید می ورزند که روش ها باید براساس شیوه زندگی گروهها، جوامع و اجتماعات مورد تفسیر و پالایش قرار گیرد.

در این نگرش مفاهیم اجتماعی و سیاسی را نمی توان تعریفی سراسر بی طرفانه، خالی از ارزش و تجربی دانست بلکه معنای آنها به اجتماعات متفاوتی بستگی دارد که اهداف و غایات انسانی را شکل می دهند (براتعلی پور ۱۳۸۴: ۱۰ و ۲۳).

^۱ - Communitarianism

مهمترین پیش فرض‌های این رهیافت عبارتند از:

- در هر جامعه‌ای شبکه‌ای از اجتماعات وجود دارد که هر کدام از مکانیزم تفسیری و فلسفی خاصی یعنی چرخه تأمل و تفسیر خویشتن، جامعه و جهان که سنت نامیده می‌شود، برخوردارند. سنت مهمترین عنصر برای یک اجتماع است که روایت خاصی از هستی در جهان عرضه می‌کند و صور آن در قالب نهادهای اجتماعی و سیاسی تجسم می‌یابد.

- اتم هسته نظریات لیبرالی، جامعه هسته نظریات هگلی و سنت در مرکز این نظریه وجود دارد که زوال و ترقی دارد ولی هرگز نمی‌میرد بلکه ممکن است به کما رود و در لحظه تاریخی خاصی سر برآورد. در هر جامعه‌ای شبکه‌ای از سنت‌ها داریم که در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و زایش، سایش و فرسایش دارند.

- هر سنت از یک عقلانیتی برخوردار است که با خلاقیت‌هایی سعی در غلبه بر بحران‌های احتمالی داشته و مانع از فروپاشی خود می‌شود.

- سطح تحلیل آنها نه خرد و کلان بلکه محلی است و مکان برای آنها اهمیت فراوان دارد.

در مجموع این نظریه بر نقش سنت‌های فکری در بازنمایی جهان اجتماع و بعنوان چارچوبی معنابخش تأکید می‌کنند و دسترسی به واقعیت‌ها را تنها از منظر سنت‌ها ممکن می‌دانند. آنها حقایق را در درون سنت‌های مختلفی که عرصه جامعه را اشغال کرده‌اند، پراکنده می‌یابند.

می‌توان مراحل زیر را در پیدایش و زوال سنت‌ها تشخیص داد:

۱- سنت‌های فکری در عرصه یک جامعه از درون سنت‌های اجتماعی موجود بوجود می‌آیند ولی ظهور عینی آنها در قالب اجتماعات منوط به شرایط خاصی است: زوال یک سنت فکری که عرصه سیاسی جامعه را تحت سیطره خود داشته، فعالیت دیگر سنت‌ها که به گفتگوهای دیالکتیکی و حتی تخاصم آمیز با یکدیگر مشغولند و وجود بحران در یک سنت اجتماعی بزرگتر، شرایط حدوث یک سنت فکری از درون دیگر سنت‌ها را فراهم می‌کند. گرچه تشخیص شرایط عینی این حدوث چندان ساده نیست چرا که تنها علل ارادی نمی‌تواند ظهور آنها را توضیح دهد بلکه شرایط اجتماعی خاص هر جامعه و تصادفات نیز در بروز عینی آنها نقش دارند. عینیت یافتگی آنها نیز منوط به اقدامات، رفتارها یا کنش‌های خاصی

است. در واقع آنها از استراتژیها و تاکتیکهای خاصی جهت پیشبرد سنت فکری خود بهره می‌برند و با اقدام به یک کنش یا رفتار خاص، حضور عینی خود را در جامعه اعلام می‌کنند.

۲- هر سنت فکری پس از بروز اجتماعی، وارد مرحله‌ای می‌گردد که مک اینتایر از آن به عنوان «عقلانیت سنت» یاد می‌کند. سنت‌ها در تفسیری که از این عقلانیت دارند با یکدیگر متفاوتند. هر سنت وقتی جریان پیدا می‌کند با منظومه‌ای از ذخایر، معانی و مفاهیم ارتباط می‌گیرد که بخشی از آنها ابداع می‌شوند، بخشی تولید می‌شوند و بخشی دیگر نیز در این فضای معلق از سنت‌های اجتماعی دیگر اخذ می‌کند و با روایت جدید خود میدان عمل تازه‌ای را به وجود می‌آورد. طرد، تکمیل و تصحیح باورها، ارزیابی مجدد مراجع، تفسیر دوباره متون، ظهور جدید چارچوب مرجع و اقتدار و تولید متون نو خاص این مرحله است. آنها در چارچوب منطق و روایت خود از هستی به مستدل نمودن ایده‌های خود می‌پردازند. گرچه این روایت تنها در درون آن سنت معنی بخش است ولی آنها سعی می‌کنند آنرا به عرصه جامعه عرضه و فضای جامعه را به نفع خود بسیج کنند. نقش رهبران، ابداع و خلاقیت یک سنت و استراتژیها و تاکتیکهای آن در عمومیت دادن به این ایده‌ها در تسخیر فضای جامعه نقش اساسی دارد. مک اینتایر عقلانیت سنت‌ها را طی سه مرحله پیش گفته مطرح می‌نماید. در واقع مناسبات درونی سنت‌ها شامل تبارهای اندیشه، مفسران، مفاهیم اساسی، منابع، مسأله اساسی (خیر)، راه‌حل‌ها و خروجی‌ها در این مرحله تبیین می‌شوند..

۳- هیچ سنتی در یک محیط بسته عمل نمی‌کند بلکه با سنت‌های دیگر درگیر می‌شود؛ به رقابت می‌پردازد؛ میزان نفوذ و همسویی با دیگران پیدا می‌کند و از عقلانیت دیگر سنت‌ها برای روایت خاص خود بهره می‌برد. لازمه این امر یک گفتگو است که به شکل عقلانی یا غیرعقلانی، دیالکتیکی یا تخاصم‌آمیز ادامه دارد. بنابراین در هر جامعه‌ای شبکه‌ای از سنت‌ها وجود دارند که در کنار هم زندگی می‌کنند. این سنت است که از خود دفاع می‌کند؛ در حوزه عمومی به رقابت می‌پردازد؛ مرزهای تداخل با دیگر سنت‌ها پیدا می‌کند. از این طریق برتری یک سنت بر دیگر سنت‌ها آغاز شود و عامل آن پی بردن به ضعف‌های خود، گرفتن نقاط قوت دیگر سنت‌ها و خلاقیت و ابداع است. این امر منجر به داوری و تنازع بین سنت‌ها می‌شود. باید این امر را تصدیق کرد که یک سنت می‌تواند به وسیله بحران‌های معرفت

شناسی مضمحل شود و سنتی دیگر منابع مناسب‌تری برای فهم جهان در اختیار داشته باشد. بنابراین پایبندی به یک سنت، گفتگو با دیگر سنت‌ها را منتفی نمی‌کند و به عدم تساهل نمی‌انجامد (بهشتی ۱۳۸۴: ۸۰). بلکه از این طریق، امکان سنجش بین سنت‌ها برای افراد درون و بیرون آن سنت فراهم می‌شود.

گفتگوی بین سنت‌ها ضمن اینکه «عقلانیت سنت‌ها» را کامل می‌کند ممکن است از سوی دیگر باعث ورود بحران به یک سنت فکری شود و سؤالات جدی برای پیروان آن سنت ایجاد کند. بدین سان ضمن ایجاد فرصت، متضمن بروز بحران نیز می‌باشد و امکان تفاسیر مختلف را در درون یک سنت بوجود می‌آورد.

۴- هر سنت فکری همانگونه که از درون بحرانها بوجود می‌آید با بحران‌ها نیز ممکن است عرصه اجتماع را ترک کند. مک اینتایر از این بعنوان «بحران معرفت شناسی»^۲ یاد می‌کند. بنا به نظر مک اینتایر، یکی از نشانه‌های اینکه سنتی در بحران قرار دارد آن است که «راه‌های معمولی ارتباطی آن شروع به ریختن می‌کند و در نتیجه فشارهای شکاکیت فوری‌تر می‌شود و تلاش برای انجام امری ناشدنی، یعنی رد شکاکیت برای همیشه، به مهمترین مسأله آن فرهنگ تبدیل می‌شود و نه یک پژوهش دانشگاهی صرف.» (MacIntyre 1977: 455). افزون بر این، مسأله صرفاً این نیست که طرف‌های مختلف در درون یک سنت اختلاف نظر دارند، آنها هم چنین در اینکه اختلاف نظرهایشان را چگونه به توصیف نشینند و چگونه به حل آن بپردازند، اتفاق نظر ندارند. حتی در اینکه چه چیزی تشکیل دهنده استدلال مناسب، شواهد قاطع و مدارک متقن باشد، نیز اختلاف نظر دارند (MacIntyre 1977: 461).

عمل نکردن به فضایل مقبول در یک سنت، از دیگر علل افول آن است. اجتماعی که به فضایل عمل می‌کند با این کار موجب بقای اعمال و تحقق خیر درونی و باعث حفظ سنت تاریخی این جوامع می‌گردد.

سنت فکری اتحاد اسلام

تفاسیر و روایات مختلف در درون مکتب اسلام تاکنون سنتهای مختلف فکری را ایجاد کرده

است که اجتماعات سیاسی و مذهبی فراوانی نیز بر اساس آنها بنا گشته است. اسلام لیبرال، اسلام

² - Epistemological Crisis

انقلابی، اسلام گرایی چپ و اسلام سکولار همگی موید این سنتها و تفاسیر مختلف درون مذاهب و فرق اسلامی است. اتحاد اسلام نیز از جمله این سنتهاست که نزدیک به یک قرن به گفتگو و تخصص با دیگر سنتها مشغول بود و تاسیسه‌های مهمی از خود به یادگار گذاشت. این سنت با ظهور خود عقلانیت و دیدگاه‌های خاصی بدست آورد و مهمترین گفتگوی آن نیز با سنت فکری اسلام گرایی سنتی سیاسی و غیر سیاسی بود. سنت فکری فوق در مواجهه با بحرانهایی رو به افول گذاشت.

علل و زمینه های ظهور سنت فکری اتحاد اسلام :

غرب و استبداد دو عامل مهم در بروز این سنت فکری بودند. هویت یابی این سنت فکری با هجوم غرب به سرزمین های اسلامی بود. غرب که به شکل استعمار به سرزمین های اسلامی پا گذاشت و اکنشه‌های متعددی در میان آنها برانگیخت و را آنها نسبت به ضعف و عقب ماندگی خود آگاه نمود. سیدجمال الدین دوران عقب ماندگی را چنین می نمایاند:

(مسلمانان، چنان بار آمده اند که هرگاه کسی به ایشان بگوید: آدم شوید، در جوابش می گویند: پدران ما، چنین و چنان بودند. با خیال آنچه پدرانشان زیستند، زندگی می کنند و نمی اندیشند که رفعت و ارجمندی پدران، مایه اصلاح گمنامی و بیچارگی که اکنون خودشان با آن دست به گریبانند، نمی شود. مشرقیان، هرگاه می خواهند از گمنامی و فرومایگی کنونی خود، پوزش کنند، می گویند: نمی دانید که پدران ما، چه کسانی بودند و چه کارها کردند. آری، پدرانتان، مردان راستین بودند، ولی شما هم مانند آنان، مرد هستید، همت و غیرت شما کجا رفت آیا شایسته است که مفاخر پدران خود را با دهان پر یاد کنید، ولی کار آنان را ادامه ندهید... همت مسلمانان، پستی گرفته، عزم و اراده شان سست و خاطره هایشان فراموش گشته و به جای همه این فضیلتها، تنها چیزی که در وجودشان شعله ور گشته، آتش شهوات آنهاست.) (زندگی و سفرهای سیدجمال صص ۴۵، ۴۶).

در عین حال چهره خشن و ضد اخلاقی آن بیشترین واکنش را ایجاد کرد. این موضوع جریان فکری و فرهنگی ضد استعماری را فعال کرد که بعد فرهنگی آن تکیه بر رفع عقب ماندگی های مسلمین بود.

سید جمال، بر این عقیده بود که: بایستی علوم جدید و تجربیات نو را فراگرفت و برای پیشرفت و ترقی خود، تلاش کرد. او، بقای یک ملت را در به دست آوردن دانشهای سودمند می دانست. در مقاله ای که در باب فلسفه ملیت و وحدت جنسیت و اتحاد لغت می نگارد، به بیگانگی مسلمانان از علوم نوپدید، انتقاد می کند. خطاب به روشنفکران هند، می گوید:

(آیا تعجب نمی شود که علوم جدید، عالم را فرا گرفته و فنون بدیعه، کره زمین را احاطه نموده است و حال آن که چیزی از آنها که قابل بوده باشد، به زبان هندی، ترجمه نشده است.) (نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین ص ۶۵).

البته قبلاً در دوران نادر شاه نیز اقداماتی برای اتحاد اسلام انجام گرفت و کسی که بیش از همه از اتحاد اسلام دم زد و در این زمینه فعال بود سید جمال الدین اسدآبادی بود.

عوامل تاثیر گذار بر زندگی فکری و سیاسی سید جمال :

سید جمال الدین در شعبان سال ۱۲۵۴ در اسدآباد همدان بدنیا آمد. پدرش سید صفدر و مادرش سکینه بیگم بودند. مطابق شجره نامه های موجود وی از سادات حسینی ساکن در محله سیدان اسدآباد می باشد. اما به دلایلی نام خود را به همراه کلمه افغانی به کار می برده است و بدین نام مشهور می باشد. وی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در اسدآباد و قزوین و تهران، در سال ۱۲۶۶ ه. ق همراه پدر بزرگوارش (سید صفدر) از تهران به نجف اشرف هجرت کرد. وی به مدت چهار سال از محضر شیخ مرتضی انصاری بهره های علمی بسیاری کسب کرد. سید جمال علاوه بر تحصیل دانشهای متداول در حوزه علمیه نجف، به تحقیق در زمینه علوم دیگر، مثل: ریاضی، طب، تشریح، هیئت و نجوم همت گمارد. در این مدت، شیخ انصاری مخارج تحصیل سید جمال را به عهده می گیرد و ضمناً مدارج علمی وی را مورد تأیید قرار داده، در خصوص مسائل شرعی به ایشان اجازه فتوا می دهد. (گلشن ابرار، ج ۱، ص)

و این در حالی است که شهرت و نبوغ سید جمال، دانشوران نجف و کربلا و سامرا را به حیرت واداشته بود تا جایی که سید مورد بی مهری برخی ناهلان قرار گرفت. او در سال ۱۲۷۰ ه. ق به توصیه

استاد بزرگش روانه شهر بمبئی در هندوستان شد. وی در حالی که حکم اجتهاد از شیخ انصاری داشت، در شهر بمبئی اقامت گزید؛ اما از آنجایی که بمبئی یک شهر بندری بود تا یک شهر علمی، روح پراشتهاب سید، تاب ماندن در آنجا را نیاورد و خود را به مرزهای شرقی هند (کلکته) رساند و ظرف مدت دو سال اقامت در کلکته، ضمن ملاقات با فرهیختگان و روشنفکران و مشاهده زندگی مردم، دریافت که هندوستان در اختیار دولت انگلیس است و کشور بریتانیا گرچه به اندازه یک ایالت هندوستان نیست و جمعیتش در مقایسه با جمعیت هندوستان ناچیز است، اما توانسته است به آسانی این سرزمین پهناور را زیر سلطه درآورد و منابع ملی و محصولات باارزش و حتی جان و مال و ناموس آنها را به غارت ببرد. از این هنگام بود که تبلیغات سیاسی و اصلاح‌طلبانه سید جمال‌الدین آغاز شد. وی ضمن شناسایی استعدادهاي دشمن استعمارگر و بررسی جنبه‌هاي قوت و رمز موفقیت آنها، در صدد شناسایی علل انحطاط مسلمانان برآمد و در مسیر پیدا کردن راه حل اساسی آن، تلاش وافر می‌نمود داشت. (همان، ص ۴۰۴).

وی در سال ۱۲۳۴ ه. ش برای زیارت کعبه از هندوستان خارج شد و تا اواخر ۱۲۳۷ ه. ش شهرهای مدینه، اردن، دمشق، حمص، حلب، موصل، بغداد و نجف را طی کرد و اوضاع شهرهای مهم اسلامی را مورد بررسی قرار داد و در نهایت خود را پس از ۱۴ سال دوری از وطن به زادگاهش «اسدآباد همدان» رساند؛ و پس از سه روز عازم تهران شد؛ اما با اوضاع نابسامانی که در تهران با آنها مواجه گردید، نتوانست در ایران توقف کند و از همین‌رو، از راه خراسان عازم «هرات» و «کابل» گردید. سید جمال‌الدین بعد از ورود به افغانستان در سال ۱۲۳۸ ه. ش حدود پنج یا شش سال در این کشور اقامت کرد. در این مدت، فعالیت‌های اصلاحی چشمگیری انجام داد و رهبران سیاسی و مردم افغانستان را از نقشه‌های پشت پرده استعمار انگلیس آگاه ساخت. با گسترش دامنه تبلیغات فرهنگی سیاسی سید در افغانستان، انگلیسیها خود را در آستانه نابودی دیدند؛ لذا عرصه را با دسیسه‌های زیاد بر وی تنگ کردند. از این‌رو، سید، لاجرم در سال ۱۲۸۵ ه. ق عازم هندوستان شد.

سید جمال‌الدین پس از اینکه در هندوستان به مدت یک ماه در شرایط سختی که دولت غاصب انگلیس ایجاد کرده بود، به سر برد، به دلیل ارتباط مردم و بزرگان هند و سخنرانی هیجان‌انگیز سید،

اجازه اقامت بیشتر به وی داده نشد، به ناچار با «عارف افندی» معروف به ابو تراب که از ایران و افغانستان همراه او بود، راهی مصر شد.

شاید یکی از دلایلی که سید کشور مصر را برای تبلیغ انتخاب کرد، این بوده است که ملت مصر، مسلمان و وارث تمدن کهنی بودند که استعداد خوبی در پذیرش احکام نورانی توحید و شکوفایی جوانه‌های بیداری داشتند. (خاطرات سید جمال‌الدین، محمدپاشا مخزومی، به نقل از سید جمال غریو بیداری، ص ۷۲.) سید در سال ۱۲۸۶ ه. ق از طریق دریای مدیترانه و از مهم‌ترین کانال جهان، به سوی دو تنگه مهم «داردائل» و «بسفر» حرکت کرد و در پایتخت خلافت مسلمانان مورد استقبال گرم عالی‌پاشا (صدر اعظم) و فؤادپاشا (یکی از سیاسیون ترکیه) قرار گرفت که سید را مورد تکریم و مشاور خویش قرار دادند؛ ولی چندی از این موضوع نگذشت که در اثر ترس درباریان و حسادت مدیر دارالفنون عثمانی، شیخ‌الاسلام «خواجه تحسین افندی»، پادشاه عثمانی فرمان بر اخراج سید از اسلامبول داد. سید جمال‌الدین در سال ۱۲۸۷ ه. ق دوباره به بهانه سفر سیاحتی و مشاهده آثار باستانی وارد مصر شد. در این سفر، پس از دیداری که میان سید و ریاض‌پاشا (رئیس دولت مصر) انجام پذیرفت، ریاض‌پاشا شیفته کمالات روحی و معنوی سید شد و از او تقاضا کرد که در مصر بماند و ماهی هزار قروش برای وی مقرر کرد. (مجله کاوه، دوره جدید، شماره ۳، سال دوم.) سید درخواست او را پذیرفت و از این فرصت طلایی در امر تبلیغ بهره جست. سید پایگاه تبلیغی خود را در منزل محل اقامتش قرار داد و برای جوانان دانشگاهی و طلاب پرشور جلسات درس و بحث را شروع کرد و این جلسات تدریس را پس از مدتی، به دانشگاه الازهر انتقال داد و شاگردان بسیاری را جذب برنامه‌های تبلیغی خود کرد.

لازم به توضیح است که نتیجه تبلیغات سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی سید در مصر، یک سال بعد در آن کشور، انقلابی به پا کرد که یکی از شاگردان سید جمال به نام «اطهر عربی‌پاشا» موفق به اداره این انقلاب شد و سرانجام کارهای کشوری و لشکری به دست وی افتاد. (سید جمال غریو بیداری، ص ۱۰۲) هنگامی که سید جمال در سال ۱۳۰۰ ه. ق برای چندمین بار از هند اخراج گردید، نخست قصد سفر به آمریکا را داشت، ولی به زودی از این سفر منصرف گشت و عازم لندن، پایتخت انگلستان شد. این بار به قلب اروپا آمده بود تا از نزدیک با استعمارگران مبارزه کند. بنابراین، پایگاه تبلیغاتی خود را در شهر

لندن مستحکم کرد و با شرکت در جلسات و مجامع عمومی به تبلیغ دین مبین اسلام پرداخت. نابغه شرق، به دلائل نامعلومی لندن را به مقصد پاریس ترک کرده، در ابتدای ورود به این کشور، با «ویلفرد بلنت» دیدار می‌کند. رسانه‌های ارتباط جمعی فرانسه نیز ورود سید را اعلان می‌کنند. جامعه اروپایی که آوازه بلند مبارز ضد استعمار مشرق‌زمین را سال‌های متمادی از دور شنیده بودند، مشتاق دیدار و علاقه‌مند به رفتارش می‌گردند. آنها مجذوب مردی شده بودند که به تنهایی قدرتمندترین کشورهای عصر خود، به‌ویژه کشورهای غربی را به هراس واداشته بود. (سید جمال غریو بیداری، ص ۱۰۵)

ورود سید در سال ۱۳۰۱ ه. ق به پاریس و اقامت چهارساله وی در آن کشور همراه با دو حادثه مهم بود:

۱. ارتباط وی با فیلسوف مشهور «ارنست رنان» و انتقاد از این مورخ و حکیم فرانسوی درباره علم، اسلام و حقیقت قرآن، و پذیرش رنان از درست بودن فرهنگ غنی اسلام و انصراف از عقایدی که اسلام و قرآن را برخلاف تمدن و عمران می‌دانست. (زندگانی و فلسفه اجتماعی - سیاسی سید جمال‌الدین، ص ۴۸)

۲. نشر روزنامه «عروۃ الوثقی». مطالب این روزنامه به بررسی سیاست دولتهای بزرگ در کشورهای اسلامی به‌ویژه سیاست انگلستان در مصر و آشکار کردن علل ناتوانی مسلمانان و برانگیختن آنان به اصلاح اوضاع خویش و از همه مهم‌تر، یگانگی ملت‌های مسلمان، اختصاص داشت و به‌طور مجانی به همه ممالک شرقی ارسال می‌شد.

انتشار عروۃ الوثقی یا نفخه صور اسرافیل، چنان اثر تبلیغاتی در جامعه مسلمانان داشت که کالبد بی‌جان آنان را حیات بخشید و دول استعماری اروپا - از خوف نهضت مسلمانان علیه مستعمرات آنان - مضطرب شدند و لرزه بر ارکان سیاستشان افتاد. (شرح حال و آثار سید جمال‌الدین، لطف‌الله جمالی، دارالفکر، سال ۱۳۴۹ ش، صص ۳۷ و ۳۸) هیجده شماره از عروۃ الوثقی منتشر شده بود که سرانجام دولت فرانسه با فشار و اصرار دولت انگلیس حکم به تعطیلی این مجله داد. (سیری در اندیشه‌های سیاسی غرب، ص ۹۹)

تمامی این رونده و سفرهای سید در شکل گیری تفکرات او نقش بسیاری داشته اند اما مهمترین عامل تقویت سنت فکری که سید جمال در پی آن بود تهاجم به عثمانی بود. حمله به عثمانی باعث از دست رفتن سرزمینهای اسلامی شد و مسلمانان را به فکر ضرورت حفظ وطن اسلامی واداشت که این امر جایگاه مهمی در بین شیعیان ایرانی و علمای نجف به خود اختصاص داد. سید جمال در این دوران روزنامه عروه الوثقی را در این زمانها در پاریس به زبان عربی منتشر کرد. (۱۳ مارس ۱۸۸۴).

در این دوران اسلام از دو محور مورد حمله قرار گرفته بود: اول سیاسی و نظامی دوم عقیدتی و فرهنگی. سید جمال فقط به بعد عقیدتی و فرهنگی آنرا مد نظر قرار داد و بعدها در اواخر قرن ۱۹ بعد سیاسی و نظامی هم مورد نظر او قرار گرفت. در دوره اول و در زمان حضور سید جمال در استانبول انجمنی شکل می گیرد که موضوع اتحاد اسلام را برای اولین بار طرح می کنند و بیش از ۴۰۰ نامه به علما می نویسند همزمان در ایران نیز شیخ الرئیس میرزای قاجار رساله خود را که قدیمیترین رساله در باب اتحاد اسلام (رساله اتحاد اسلام) می باشد، می نگارد و در آن به پیوند ایران و عثمانی و دست برداشتن از حساسیتها توصیه می کند و تاکید می کند که برای وحدت اسلام برنامه داشته باشند. وی عدم قیام مردم علیه حکام را برای حفظ سرزمین های اسلامی ضروری می داند.

عقلانیت :

سنت فکری اتحاد اسلام مهمترین دیدگاه آن تکیه بر رفع اختلاف بین مذاهب اسلامی بود. بدین سان انجمن هایی در عراق، استانبول و مشهد به اسم ترقی اسلام شکل می گیرند و مبلغینی برای اتحاد اسلام تربیت می کنند. حبل المتین به عنوان مهمترین ارگان اندیشه اتحاد اسلام در کلکته معرفی می گردد. شعبه های متعددی حتی در لندن و کلکته ایجاد شده بود که سعی در نزدیکی دولت قاجار و عثمانی داشتند. از سال ۱۹۰۰ به بعد که وجه سیاسی اتحاد اسلام برجسته می شود. اسدالله ممقانی رساله اتحاد اسلام خود را در سال ۱۳۱۳ قمری منتشر می کند. در اسل ۱۳۰۹ انجمن اتحاد اسلام شکل گرفت.

مهمترین تاکید شخصیت‌های این سنت فکری بر عدم برجسته شدن حکومت اسلامی است چراکه این موضوع انشقاق ایجاد می‌کرد. سید جمال رویکرد امتزاجی را بر می‌گزیند و سعی می‌کند با اتخاذ برخی اندیشه‌های غربی بر عقب ماندگی مسلمانان غلبه کند.

در مجموع توسط کواکبی، آیت الله نایینی و سید جمال اندیشه اتحاد اسلام مطرح می‌گردد در حالیکه کواکبی بیشتر بر موضوع عربی تکیه دارد و نایینی از موضع متفاوت و بینابین برخوردار است، تاکید اصلی از طرف سید جمال صورت می‌پذیرد. آنها سعی نمودند زندگی خلفای راشدین را به عنوان اصلی مهم برای تقلید جوامع اسلامی مطرح کنند و آن را عصر آرمانی اسلام نامیدند.

مهمترین سوال در اندیشه سید جمال از علل عدم اتحاد جوامع مسلمین و پرش از انحطاط است. وی علت انحطاط را عدم توجه روحانیت به سیاست و حکومت می‌دانست که این گام مهمی بود تا بعدها نگاه اصلاح‌گرایان مذهبی را به سیاست معطوف نماید. وی می‌گوید: اگر عامه مردم عذری برای غفلت و سستی خود از انجام تکالیف الهی داشته باشند و از عمل به وظایف خود غفلت کنند، علمای آنان، چه عذری دارند و حال آن‌که حافظ شریعت و دانا در علم الهی و دینی می‌باشند. اینها چرا در جمع کردن تفرقه مسلمانان گوش نمی‌کنند. چرا در به وجود آوردن وحدت و یگانگی میان همه مسلمانان، تلاش نمی‌نمایند چرا در حدود قدرت و دانش خود، جهت تقویت آمال مسلمین قدم بر نمی‌دارند. (العرؤة الوثقی ۸۶).

یکی دیگر از موارد مورد تاکید اتحاد‌گرایان اسلامی، تاکید بر کالای وطنی و مبارزه با واردات غربی بود. در نتیجه در جهان اسلام نظریه تجارت سیاسی و تولیدات وطنی بوجود آمد و البسه اسلامی طرح و لباسهای غربی تحریم می‌گردد. موضوع دیگری که سید جمال بسیار بر آن تکیه دارد موضوع استعمار است تا خود شاه همانگونه که قبلاً گفته شد عمده‌ترین دلیل نقل مکان سید به کشورهای شهرهای گوناگون درگیری با استعمار انگلستان در این کشورها بود که از اهم آنها می‌توان به هند، افغانستان، مصر و حضور انگلستان در ترکیه اشاره نمود و سید در طول زمان حضور در این کشورها بارها بر علیه ایشان خطابه قرائت نموده است. وی در انتقاد از وضع موجود می‌گوید: گویا مسلمانان با هم متحد شده‌اند که متحد نشوند، با آن‌که اگر دست اتحاد بدهند و نیروهای خویش را در یک خشم

مقدس علیه بیگانه بسیج کنند، بزرگترین قدرت‌ها را از مقاومت‌باز می‌دارند. (سید جمال الدین اسد آبادی، بنیان گذار نهضت احیاء تفکر دینی، ص ۱۵۱).

یکی دیگر از مهمترین دیدگاه‌های مطرح در سطح اندیشمندان اتحاد اسلام از جمله سید جمال تفکیک دو نوع اسلام ناب و اسلام سنتی و طرح بحث ملازمت شرع و عقل است. اسلام ناب و سنتی از هم تفکیک شده و دستاوردهای مدرنیته در فهم اسلامی بهره برداری می‌شوند.

گفتگوی دیالکتیکی :

سنت فکری اتحاد اسلام نیز در شکل‌گیری و تداوم خود به ناچار در گفتگوی دیالکتیکی دیگر سنتها به سر می‌برد و بر آنها تاثیر گذار و از آنان نیز متأثر می‌گردد. این گفتگو هم مسالمت آمیز و هم متخاصم بود که نمونه بارز آن را جنبش تنباکو در ایران می‌توان ذکر کرد. در اندیشه سید جمال بخشی از این گفتگو به سلاطین ایران و عثمانی تعلق دارد. ناصرالدین شاه و سلطان عبدالحمید مورد گفتگوی او بودند ولی با گذشت زمان وی متوجه شد که در این خصوص نمی‌تواند به موفقیتی نائل آید و به این ترتیب به سمت توده و روحانیون آمد. وی بعدها از اینکه بذر خود را برای اصلاح در شوره زار سلاطین کاشته است اظهار تاسف نمود.

یکی از مهمترین زمینه‌های اجتماعی اندیشه سید جمال اندیشه‌های اصلاحی اهل سنت است. عبدالرحمن کواکبی کتاب تابع الاستبداد را نوشت که سید تحت تاثیر آن از یک سو و از بعد دیگر گفتگوی وی با اندیشمندان عثمانی و اصلاحات مد نظر ایشان بود. سید جمال با کمک گرفتن از اندیشه‌های ضد سلطنت طلبی در ایران و در کنار اصلاحات مهم دولت عثمانی با وجود نشریات روشنفکری در آن کشور و حضور شخص وی در تجمیع نظرات مشابه همت گمارد. بحث دیگری که حائز اهمیت است گفتگوی سید با اسلام سنتی و حوزوی است. او فکر می‌کند که اسلام سنتی می‌تواند با سلطنت و استبداد در افتد لذا به حوزه نجف می‌رود با آیت الله نایینی گفتگوهایی دارد. سلفیون شیعی یا نوگرایان دینی نیز با اختلافات زدایی و به زعم خود خرافه زدایی از شیعه در کنار اتحادگرایان اسلامی قرار گرفتند.

بحران :

اتحاد اسلام از لحاظ سیاسی در ایران نتوانست به جایگاه مهمی دست یابد گرچه بعدها از نظر فکری جایگاه مناسبی کسب کرد. اندیشمندان شیعی علی‌رغم تلاشهای سید جمال نتوانستند دوگانگی های دولت عثمانی را برای خود حل کنند. علمای ایران از اتحاد اسلام بخاطر استفاده های عثمانی موضع دو پهلو گرفتند و بعدها از اعلام جهاد علیه انگلیس صرفنظر کردند. در شیعه سعی نمودند از نگاه سیاسی به نگاه فکری روی آورند که مهمترین نماینده فکری این گفتگو آیت الله بروجردی و شیخ شلتوت از علمای الازهر بود.

مهمترین سوال مطرح این بود که آیین اتحاد اسلام باید برای همه جهان باشد تا یک دولت خاص و این موضوع عدم فضای لازم برای اعتماد به عثمانی را به خوبی مشخص می نماید. عثمانی که از صفویه بارها به ایران تاخته بود و برخی شهرهای ایران را اشغال کرده بود. انگلیس نیز دشمن اصلی این سنت تلقی می گردید و سعی در تخطئه نمایندگان فکری و سیاسی اتحاد اسلام داشت. و در نهایت اینکه با ورود مفاهیم جدید مدرنیته از جمله دولت و حکومت ملی به اندیشه های دینی و شیعی ، امید اتحاد گرایان اسلام نقش بر آب شد و ناسیونالیسم وطنی بیشتر توانست در جوامع اسلامی گسترش یابد لذا حکومت ملی در مقابل اتحاد اسلام قرار گرفت و از سوی دیگر در کشورهای عربی ، اتحاد گرایان اسلامی سعی نمودند خلافت را دنبال کنند اما به خلافت عثمانی تن ندهند از این نظر دیدگاههای کواکبی ، رشید رضا و عبده به خوبی بیانگر نگاه ضد ترکی ایشان است!

جمع بندی :

سید علت پیشرفت مسلمانان را در طول تاریخ، علاوه به تمسک بر تعالیم عالیه اسلام، در سایه برخورداری از اتحاد و همبستگی می‌داند. در مقابل، شکست و عقب افتادگی آنان را نتیجه طبیعی گرفتار شدن به تشنت و تفرقه معرفی می‌کرد. وی می‌نویسد: اتحاد و همبستگی برای تقویت ولایت اسلامی از قوی‌ترین ارکان دیانت محمدی و عقیده به آن، از ابتدای ترین عقاید در نزد مسلمانان است که در آن، احتیاج به استادی که آن را تعلیم بدهد و یا کتابی که آن را ثابت بسازد و یا رساله‌ای که آن را

نشر کند ندارند و رعایای مسلمان، گذشته از افراد مستکبر آن از این که ملت را تشتت آرا و خواسته‌های متفاوت است غم و اندوه فرا گرفته است و از چشم هایشان اشک جاری است. اگر وجود امرای گمراه، که اهل طمع در سلطه‌اند در میان نبود، شرقی آن با غربی و شمالی آن با جنوبی جمع می‌شد و همه یکسر ندای واحدی را لبیک می‌گفتند. (گزیده عروۀ الوثقی، ص ۹۳).

آن گاه در انتقاد از وضع موجود می‌گوید: گویا مسلمانان با هم متحد شده‌اند که متحد نشوند، با آن که اگر دست اتحاد بدهند و نیروهای خویش را در یک خشم مقدس علیه بیگانه بسیج کنند، بزرگترین قدرت‌ها را از مقاومت‌باز می‌دارند. (سید جمال الدین اسد آبادی، بنیان‌گذار نهضت احیاء تفکر دینی، ص ۱۵۱).

آن گاه پس از رد مسائلی چون نژاد پرستی و قوم‌گرایی و...، اتحاد حول محور مکتب را مهم‌ترین راه حفظ انسجام جوامع اسلامی دانسته و هشدار می‌دهد: خداوند هیچ قبیله‌ای را هلاک نساخته، مگر پس از این که به تفرقه گرفتار شدند و به نفاق مبتلا گشتند که موجب ذلت طولانی و عذاب سخت و فنای سرمدی آنان گردید. (گزیده عروۀ الوثقی، ص ۹۸).

در مجموع سید جمال سنتی را پایه گذاشت که نه تنها در ایران بلکه در سراسر کشورهای اسلامی تاثیر گذار بود. می‌توان تاثیرات او را جامع‌الاطراف دانست امروز حتی اسلام‌گرایان سنتی و مدرن هر دو از تاثیر پذیری خود از سنت فکری اتحاد اسلام سید جمال می‌گویند. گرچه بعد سیاسی آن نتوانست موفق شود اما از لحاظ فکری در اتحاد شیعه و سنی و اختلاف زدایی بین آنها بسیار موثر افتاد.